



علیرضا عیانی

شطرنج بازی که مهره بازی خویش است

□ امروزه جهان در آستانه‌ی سومین انقلاب تاریخی خود که انقلاب اطلاعاتی است قرار گرفته است



شاید وقتی که پرومته اسطوره‌ای، با دزدیدن آتش از جایگاه زئوس، محفل انسان را گرما می‌بخشید، می‌دانست که این خدای برتافته از عنصر آگاهی انسان، هر روز مرغ پرانی را بر فراز کوه‌های قفقاز مهمان دل او خواهد کرد تا عقوبت یابد. اگر چه هنوز گذر هزاره‌ها نتوانسته، راز عصبانیت خدای خداوندان یونانی را از دزدیده شدن آتش یا آگاهی برملا کند، اما می‌توان پرسید آیا روزی که "دکارت" بعنوان پدر فلسفه مدرن با آن جمله معروف (من می‌اندیشم، پس هستم)، عقل را مبنای تفسیر و تغییر هستی قرار می‌داده می‌دانست که انسان را به بازی تمدنی می‌خواند که خود مهره آن خواهد شد؟ تاریخ حضور انسان در بهنه‌بندی هستی با هر افق نگرشی و دیدگاهی که بازخوانی شود، حاصل یک حکایت بیش نیست: انسان غارنشین زمینی، اینک به سکونت کیهانی در کرات می‌اندیشد. برآستی در فاصله بین این دو دوره تاریخی، چه اتفاقی افتاده که انسان را از چنان حضیضی به چنین اوجی رسانده است؟

برخی جواب سؤال را در اراده تاریخ و یا جبر

تاریخ جستجو می‌کنند. آنان معتقدند که تاریخ در سیر تکامل خودارابه خویش را از روی کشته انسان‌ها رد می‌کند. مدافعان خوشبین تر این نظریه، البته نقش تسهیل گر و به اصطلاح کاتالیزوری برای انسان در حاشیه قائل شده‌اند.

بدینسان که از انسان بعنوان قابله‌ای در زایش حوادث تاریخی تعبیر کرده‌اند برخی متالهیین نیز، تقدیر تاریخی را محصول تدبیر خداوندی می‌دانند. اما تعدادی در این میان هم هستند که از نقش تعیین کننده موجودیت نوع انسان در رقم زدن سرنوشت خویش سخن می‌گویند. به نظر می‌رسد در صورتی که اگر منشا تغییرات را هر عامل تامه‌ای جز انسان بدانیم، طبیعی است که حس مقهور شدن در برابر جبر، نباید جایی برای ادامه این بحث باقی گذارد. اما در صورتیکه، انسان را قائم بر سرنوشت خویش بدانیم و یا حداقل اختیاری برای او در جنب سایر اقتضائات جهانی قائل باشیم، می‌توان پرسش‌های نو در انداخت که انسان چگونه به این تغییرات تاریخی رسیده است؟ آیا انسان آگاهانه ادوار تاریخی، را در هم نوردیده، و یا اقتضائات حاکم بر زندگی، او را از

نفی دوره‌ای به زندگی ناخواسته در دوره دیگر کشانده است؟ به نظر می‌رسد که مرور اتفاقات دوران گذار انسان به مدرنیته، می‌تواند رهیافتی برای رسیدن به هدف واضح بحث باشد.

چه بسا از وقتی که به قول "بورکهارت"، رفتار اقتضاح آمیز پایه‌ها، آبرویی برای کلیسا نگذاشته بود، خودبخود راه تاریخ از بیخ و خم حاکمیت متافیزیک، به سمت سلطه مطلق عقل، زاویه پیدا کرد. این در حالی بود که "انقلاب کپرنیکی، هیئت بطلمیوسی را از عرصه آسمان کناری می‌زد. فرانسیس بیکن پایه روش علمی و تجربی (استقرا) را گذاشت. تفکیک میان سوزه (صاحب شناخت) و ابژه (موضوع شناخت) مبنای انسان‌شناسی را شکل داد. (۱) غرور ناشی از اختراعات و اکتشافات، وسوسه قانونمند کردن همه چیز را پیش آورد. استفاده از مدل روش‌های تجربی و علمی، به حوزه علوم انسانی کشیده شد. نظریه لاک که حق الهی پادشاهان را به رسمیت نمی‌شناخت مطرح شد. او از آزادی بعنوان حق طبیعی انسان نام برد که شعار اساسی انقلاب فرانسه گردید. منتسکیو با نسبی

دانستن اخلاق، ضرورت رعایت آنرا زیر سوال برد. شالوده دولت نوین در نظریه قرارداد اجتماعی روسو ریخته شد. (۲) لیبرالیسم رفته رفته نمود یافت. تئوری تطور انواع و تنازع بقای داروین، مبنای نظری تحولاتی را در حوزه‌های علمی، اجتماعی و حتی فلسفه اخلاق فراهم کرد. علم روانشناسی و جامعه‌شناسی به شیوه‌ای کمی گرایانه رواج گرفت و همه اینها در نهایت پشتوانه‌ای نظری برای دگرگونی بنیادی در قالب انقلاب صنعتی پدیدار کرد. جهان در روند تکاملی خود آنچنان پوست انداخت که معنای واژه رنسانس نوزایی، با هر اختراع و اکتشافی، نمود مفهومی خود را بیشتر نشان داد. اینک جهان بر آستانه سومین انقلاب تاریخی خود پس از کشاورزی و صنعت قرار گرفته است. انقلاب اطلاعاتی که "تافلر" از آن بعنوان موج سوم یاد می‌کند. بحث کوچک شدن جهان و دهکده... هم حکایت اگر چه مکرر ولی واقعی است. فرآوری‌های فن‌آوری دوران مدرنیته تنها به ماشینی شدن زندگی اکتفا نکرده است. اینک قلمرو دانشی جدید به نام "نانو تکنولوژی"، مرزهای واقعی خود را می‌نمایاند. "نانو تکنولوژی" که از آن به عنوان ماحصل ازدواج علم شیمی و مهندسی تعبیر می‌شود، در پی روش‌های کوچک‌سازی و دستکاری اتم‌ها به منظور رسیدن به ساخت‌های اتمی و مولکولی دلخواه است. گفته می‌شود که پیش‌بینی سودبخشی این تکنولوژی از توان بشر امروز خارج است. اما پاره‌ای از توانمندی‌های آن عبارتند از:

- ۱- کامپیوترهایی با سرعت میلیون‌ها برابر سرعت کامپیوترهای امروزی
- ۲- مسافرت‌های فضایی با امنیت و سرعت زیاد و امکان سکونت در سیارات
- ۳- پیشرفت دانش مدیکال نانو یا بکارگیری نانو در پزشکی که می‌تواند بیماری، پیری و مرگ را از بین ببرد.
- ۴- آلودگی محیط زیست توسط این دانش پایان می‌پذیرد.
- ۵- سنتز مولکول‌های مواد غذایی و تولید غذا با سرعت زیاد و پایان گرسنگی و قحطی
- ۶- تولید خود بخود کالاها، مصرفی.

با استفاده از این تکنولوژی، می‌توان تصویر سه بعدی از مخاطب در محل داشت. عطر، بو، شکل

بدن، صورت و صدا و تمامی خصوصیات فرد از کانال‌های فیبر نوری به مکان دیگر منتقل می‌شود. همچنین می‌توان با کشف کدهای ژنتیکی در مورد انسان نه تنها سالتخوردگی را متوقف کرد، بلکه ساعت حیات را نیز معکوس نمود. (۳) اگر چه سرنوشت آتی نانو تکنولوژی در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. اما طوفان صفر و یک ارتباطات دیجیتال که فرد را با فشار کلید اینترنتی از خلوت خود در کنج خاص به جلوت عام جهان می‌رساند، غیرقابل انکار است. همچنین دستیابی به نقشه ژنتیکی انسان و امکان تحقق شبیه‌سازی در عرصه زیست‌شناسی، از هم اکنون کلیسا را به چالش طلبیده است. اینک می‌توان با ملاحظه تحولات متاثر از پدیده مدرنیته با وضوح بیشتری سوال اول متن را تکرار کرد که آیا "ذکارت" وقتی خردورزی را سنگ بنای معماری فلسفه می‌کند، می‌توانست از پیامدهای اقدام خود تا این حد مطلع باشد؟

اگر در جهان گذشته انسان بت دست‌ساز خود را خدای احوال خویش می‌کرد، اینک انسان با رویکرد تجدیدطلبانه خود در عین اقتدار و اختیار، عرصه‌هایی را پیش روی خود گشوده که به تحیر و انفعال در آن روان است. سوال این است که جهان جدید تا چه حد آگاهانه انتخاب شده است؟ آیا تمامی پیامدهای علمی، فنی و فرهنگی مدرنیته از آغاز قابل پیش‌بینی بود؟ آیا درست است که جهانی شدن را می‌توان ترفند و محملی برای پیشبرد اهداف معماران نظم نوین جهانی دانست؟ آیا حقوق بشر، را می‌توان الگوی همسان سازی جهان برای حکومت آسان نظام سلطه معنا کرد؟ آیا دموکراسی را می‌توان نسخه مشکوک استراتژیست‌های جهان سرمایه‌داری فهمید؟

آیا می‌توان رسانه‌ها را ابزار قدرت‌های استیلا طلب تلقی کرد؟ آیا توسعه یافتگی جهان پیرامونی را می‌توان به فرصتی برای استیلا الگوی رفتاری فرهنگی غرب فهمید؟ اگر چه همه می‌دانیم که سرسلسله جنیان تفکرات مارکس فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم، اندیشه مدرنیته بود، اما این مبنای فلسفی ظاهراً مانع نمیشد که پیروان ارتدوکسی مارکسیست تراز او در شوروی، در حوزه عمل اجتماعی و نهادسازی دوران استقرار، از ادبیات ایدئولوژیک در تحلیل پدیده‌های مدرن استفاده

نکنند. بدین ترتیب مسمی کردن تمامی تحولات غربی با القابی نظیر امپریالیسم خبری و هنر بورژوا... در واقع نشان از نوع نگرشی خاص به مناسبات جهانی بود. اگر چه از وقتی که کشتی‌های غربی در سواحل آفریقا، کتاب انجیل و سرباز پیاده می‌کردند تا هنگامی که فروشگاه‌های مک دونالد، ذائقه جهان را با طعم الگوی مصرف آمریکایی آشنا می‌ساخته می‌شد نشانه‌های تله‌گذاری تمدنی را در رفتار غرب سرمایه‌داری دیده، اما باید پرسید که آیا پایبند آگاهی بخش فلسفه مدرنیته، فرصتی برای تک ساحتی دیدن جهان و خود محوری و مالکیت بر زمان و مکان می‌گذارد؟ آیا واقعاً پدیده‌های مدرنیته، در ماهیت خود حامل هیچ اقتضایی نیستند؟

هایدگر، فیلسوف قرن بیستم که نوعی واگرایی را در مبنای فکری خود نسبت به "عقل بنیادی" محض مدرنیته از خود نشان داده، ماهیت تکنولوژی را نسبت به جهان جهت دار و اصطلاحاً پیام دار می‌داند. بنابراین نمی‌توان فن‌آوری را بذاته خنثی و لا اقتضا دانست.

گرچه این سمت و سوبه دار بودن به نظر می‌رسد که در نظرگاه هایدگر به پیامدهای بحران هویت و تهی یافتگی انسان در جهان جدید معنی شود، اما

بهر حال می‌تواند نشانی از پذیرش کارکردهای جانبی تکنولوژی تلقی شود، از سویی دیگر غافل نیستیم که پیش‌تر در حوزه اندیشه، مارکس از منشا اثر بودن تولید در نوع مناسبات اجتماعی سخن به میان آورده بود. اینک در تبیین تاثیر مدرنیته می‌توان از زوایای زیر، سخن به میان آورد:

الف. اثر گذاری فلسفه روشنگری و خردباوری بر علوم انسانی

ب. اثر گذاری فلسفه روشنگری و خردباوری بر هنر

ج. اثر گذاری فلسفه روشنگری و خردباوری بر علوم پایه و کاربردی

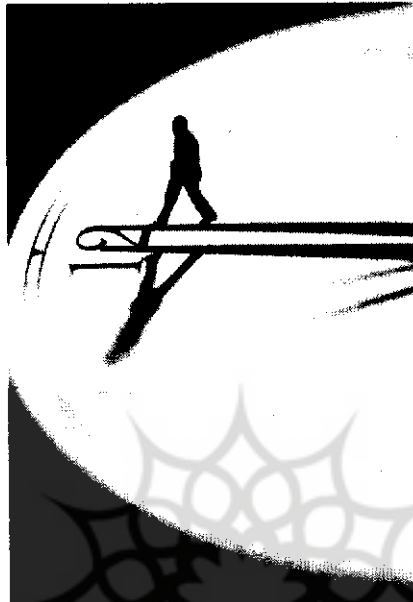
د. اثر گذاری مستقیم فلسفه روشنگری و خردباوری بر مناسبات اجتماعی، نوع نگرش و منش و فرهنگ تلقی مردم

بی آنکه نیازی به توضیح ساز و کار این اثر گذاری‌ها باشد، نباید غافل شد که سه حوزه علوم انسانی، هنر، علوم پایه و کاربردی، با برخورداری از آیشخور فلسفه مدرنیته، منشا جلوه‌گری

فرآوری‌هایی شدند که آنها نیز به توبه خود، تأثیری مضاعف بر فرهنگ اجتماعی مردم گذاردند.

بطور مثال شکل‌گیری روش‌شناسی جدید در حوزه‌های تحقیق، آذهان مردم عادی را در ارتباط با جهان پیرامونی به طور نسبی سمت و سویی ساخت یافته و طبقه‌بندی شده تر بخشید. بعلاوه پیدایش مهندسی اجتماعی مبتنی بر عقلانیت، دین و نهادهای مذهبی را از موقعیت جدیدی برخوردار ساخت. همچنین تبعات نظریات فروید را در روانشناسی می‌توان تا پدیداری نظام‌های تعلیم و تربیت مختلط و تأثیرات آن بر روابط اجتماعی دنبال کرد. از سوی دیگر، چه کسی می‌تواند سبک رفتاری خویش را از تبعات منطقی فکری حاکم بر شاهکارهای هنری نظیر رمان، فیلم، موسیقی، نقاشی و... مصون بداند. آیا می‌توان موج‌های برآمده از سبک‌های سینمایی را در جامعه نادیده گذاشت؟ اما در تأثیرپذیری فرهنگ اجتماعی از فرآوری حوزه علوم پایه و کاربردی، نباید از خاطر برد که تکنولوژی بعنوان محصول بینش و فرهنگ غربی، خود فرهنگ ساز بوده، در شکل‌گیری ارزش‌های جامعه شرکت می‌کند. به عبارتی، پیدایش تکنولوژی، به خلق موقعیت‌های جدید اجتماعی می‌انجامد. موقعیت‌هایی که آداب و هنجارهای متناسب با خود را خواهد طلبید. مثلاً رواج صنعت چاپ در اروپا که نه تنها دانش را از طریق ارزان کردن کتاب، دسترس پذیر کرد، بلکه پایه انقلاب علمی شده با حذف بسیاری از گویش‌های محلی، موجب خلق زبان‌های ملی، ادبیات ملی و آزادی منابع جدید از خلاقیت گردید. به این ترتیب صنعت چاپ که با کوتاه کردن دست کاتبان روند خود را شروع کرده بودجه خلق دنیای جدید کاملاً دموکراتیک در ازای بستن دست شاهان و... گردید. (۴) همچنین می‌توان از تبعات فرهنگی اختراع برق و تلفن سخن به میان آورد که اولی با از بین بردن معنی شب و روز، موجب رواج عادت‌های جدیدی گردید و دومی ماهیت ارتباطات را متحول کرد. همچنین چگونه می‌توان از شکل‌گیری مولفه‌های فرهنگی نوین، حذف رشته مشاغل کهن و ایجاد رشته‌های شغلی جدید، پیدایش نهادها و تشکلهای اجتماعی، حجیم شدن ترمینولوژی حقوق از واژگان و تعابیر نو و تحولات، بنیادی در رفتار نسل جوان، به ازای حضور پدیده‌ای

بنام کامپیوتر غافل شد؟ از دیگر سو می‌دانیم که الیناسیون (خودباختگی) بحران هویت کمترین عوارض ناشی از ماشین زدگی محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد که اشاره به فیلم عصر جدید چارلی چاپلین، باید بحد کافی گویا باشد. پس اینک می‌توان پرسید که آیا پدید آورندگان پروژه مدرنیته، برآوردی از پی‌آیندهای همه جانبه تمدن جدید داشتند؟ اگر



چه آنها با قائم کردن عقل بر جهان می‌توانستند آرزوهای ابتدایی بشر نظیر رویای پرواز بر فراز آسمان را محقق بینند. اما مشکل می‌توان درک کرد که آنها در فضای تخیل فلسفی خود، تصویری از ابعاد مشکلات معرفتی، فلسفی، اخلاقی و اجتماعی ناشی از پدیده امکان شبیه‌سازی انسانی داشته باشند. همچنین گمان نمی‌رود که حتی لئونارد و داوینچی مخترع و مکتشف و شاعر و نقاش و... با وجود طرح‌های علمی تخیلی خود، تبعات فرهنگی ابزاری فراگیر ارتباطی به نام اینترنت را به تصور، که حتی تو هم کرده باشد. ابزاری که مرزها را کنار می‌گذارد. جهان را کوچک می‌کند و رازها را برملا، تا هیچ فرهنگی امکان بزرگ‌نمایی و ابهام‌ورزی نداشته باشد. تا آپاراتاید، نژادپرستی، ناسیونالیسم فرقه‌گرایی و... و جهت طرح نیابند و تا... و تا... جهان جدید اگر چه محصول خودآگاهی انسان در رویکرد به سمت خرد باوری بود، اما تبعات این روند، به شکل‌گیری فضاهای اقتصادی پیش‌بینی

نشده‌ای انجامیده است که به هیچ قدرتی حتی برتر، امکان تکتازی و فعال‌میشاء بودن را نخواهد داد. از این روست که فراگیری پدیده رسانه‌ای به نام مطبوعات، کنج امن آسایش را برای "نیکسون" غرقاب بلا می‌کند و روزی دیگر، عکس‌های زندان ابوغریب، بوش را اگر چه به عذرخواهی می‌کشاند. اینک غول تکنولوژیکی برآمده از چراغ علاءالدین غرب، کمر به خدمت هیچ کسی نبسته است مگر همه، این جادویی است بی باطل السحر که هیچ رفتار تمامیت خواه و مالکانه را بر نخواهد تافت. شاید اگر روزی چنگیز جهانگشای غیر از خدم و حشم و قراول و یساول و ساز و برگ، فرمول شکافت هسته‌ای در ترکش داشته تیراندازانش پشت پای فتح خود، نه جهانی می‌گذاشتند و نه زمانی. تا حتی این سطرها مجال نوشتن و خوانده شدن پیدا کند. اما اکنون فرآوری‌های "عقل بنیاد" فلسفه مدرنیته، مناسبات، قواعد بازی جهانی را با همه شیطنت‌های تمامیت خواهان، مقیدتر کرده است. ولا جرم در این بین نه فرصت جهان‌گشایی و نه جهاننداری برای کسی نمانده اگر چه آن کس خود، معمار نظریه نظم نوین جهانی باشد. هم تغییرات جهان غیرمترقبه‌تر و شگرف‌تر و مهار ناپذیرتر از آن است که کسی را مالک آینده کند. و هم ساختار مناسبات، رویکردی شفاف‌تر و مسئولانه‌تر و محافظه‌کارانه‌تر از آن دارد که کسی را مالک بقیه کند. در این شطرنج تمدنی که مهره و بازیگرش یکیسته کسی برنده و بازنده نمی‌شود. مگر همه، اگر جهانی سازی، از لطایف‌الحیلی برای دهکده کردن جهان به منظور حاکمیت یکپارچه تلقی شود، قاطعانه می‌توان گفت که اقتضائات همان دهکده جهانی، تیولیت هیچ دهخدایی را بر نخواهد تأیید. چرا که اینک هدیه اساطیری "پرومته" به انسان، آنچنان برافروخته‌تر و روشن‌تر از پیش است که حتی خدایان کوچک زمینی را هم از سر قهر به عقوبت خواهد بر انگیزد.

ماخذ:

۱- عبدالرسول بیات ... (و دیگران) فرهنگ واژه‌ها. قم:

موسسه اندیشه و فرهنگ دینی

۲- نانو تکنولوژی، انقلاب اجتماعی در قرن ۲۱. روزنامه ایران

۱۱ شهریور ۸۱

۳- یونسکو. فرهنگ و توسعه: رهیافت مردم شناختی توسعه

. ترجمه نعمت‌الله مجید فاضلی، محمد فاضلی، تهران، وزارت فرهنگ

و ارشاد اسلامی، ۷۶